

بسم الله الرحمن الرحيم

چرا خلافت؟



(ترجمه)

هر دولتی در جهان بر مبنای دو قاعده اساسی استوار است: سیادت و حاکمیت. منظور از سیادت، حق قانون‌گذاری است. این سیادت از بدو ظهور ملت‌ها یا از آن‌الله سبحانه و تعالی بوده و یا هم از آن انسان و مورد سومی ندارد. زمانی که سیادت حق انسان باشد، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد، چنان‌چه ممکن است کسی مثل فرعون سیادت را تنها از آن خود بداند و بگوید:

﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾

[نازعات: 24]

ترجمه: من والاترین معبود شما هستم.

﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾

[قصص: 38]

ترجمه: من معبودی جز خودم برای تان سراغ ندارم.

گاهی اوقات هم توسط حزب حاکمی مانند حزب کمونستی متحقق می‌شود. پیش از انقلاب فرانسه، سیادت در قبضه کلیسا بود، اما بعد از انقلاب به مردم منتقل شد که پارلمان ممثل آن می‌باشد. سیادتی که از آن انسان است، هرچند اشکال گوناگون دارد، اما در

این که صلاحیت قانون‌گذاری در آن از انسان می‌باشد، اتفاق دارد. اما بعد از این که الله سبحانه و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را به پیامبری مبعوث کرد، سیادت را به الله سبحانه و تعالی محدود نمود، دولت‌اش را بر مبنای این قاعده تأسیس کرد و هرگونه حکمی را که در تضاد با این قاعده باشد، طاغوت خواند که کفر ورزیدن به آن واجب است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

[نساء: 60]

ترجمه: آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند: آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند، و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾

[بقره: 56]

ترجمه: بنا بر این، کسی که از طاغوت نافرمانی کند و به الله (سبحانه و تعالی) ایمان بیاورد، به محکم‌ترین ریسمان چنگ زده است که اصلا گسستن ندارد.

بنابر این، از آنچه گفته آمدیم، واضح می‌گردد که صلاحیت قانون‌گذاری و حکم بر اعمال، تنها دارای دو منبع می‌باشد: یا الله سبحانه و تعالی (شریعت) و شریعت چیزی است که از جانب الله سبحانه و تعالی نازل گردیده است و یا عقل (انسان) با تفاوت و اختلاف مسمیات آن. وقتی که بخواهیم حکم و بیان واقعیت آن را بدانیم، لازم است که واقعیت و صفات هر دو جهت را بررسی کنیم.

زمانی که واقعیت انسان را مورد بررسی قرار دهیم، در می‌یابیم که از آدم علیه السلام تا آخرین انسان عاجز، نیازمند و محدود است و از هم دیگر تفاوت داشته و مختلف هستند. چنانچه ممکن است آنچه را یک فرد نیک می‌پندارد، فرد دیگری آن را زشت تلقی کند و آنچه را امروز خوب تعبیر می‌کند، شاید فردا خودش آن را بد تعبیر نماید، زیرا او از فضایی متأثر است که در آن زنده‌گی می‌کند و احکام آن نیز مطابق به واقعیتی که متغیر است، تغییر می‌کند. پس کسی که این گونه واقعیتی دارد، درست نیست که صلاحیت قانون‌گذاری به او محول شود، چون نتیجه‌اش جز بد بختی و سیه‌روزی چیزی دیگری نیست. دلیل زنده‌گی ذلت‌بار امروزی بشریت نیز سر فرو بردن در پیشگاه غیر الله سبحانه و تعالی در احکام، نظام‌ها، قوانین دولت‌داری و سایر بخش‌های زنده‌گی می‌باشد. اما جهت دوم، الله سبحانه و تعالی (شریعت) است. او تعالی خالق انسان است و حاجات و غرایز آن را به خوبی می‌داند:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

ترجمه: مگر کسی که می‌آفریند، نمی‌داند و حال این که او دقیق و باریک بینی بس آگاهی است!؟

او آن چه را که به صلاح بشریت است، بهتر می‌داند، او است که نیک و بد را مشخص نموده و بر آن عقاب و ثواب وضع کرده است. قاعده دوم عبارت از "سلطه (صلاحیت اجراء)" است که به انسان داده شده است و الله سبحانه و تعالی او را به امت داده و امت آن را با رضایت و اختیار خود و از طریق بیعت به کسی می‌دهد که شریعت را به نیابت از آن تطبیق نماید. بیعت دارای اشکال مختلف است و گاهی حاکمیت به جبر و توسط زور گرفته می‌شود؛ اما چون بیعت عقدی با رضایت در بین امت و حاکم است. بناءً مانند سایر عقود در حالت جبر و اکراه باطل است، حضرت امام حسین رضی الله عنه نیز برای بازگرداندن سلطه، که یزید به زور مالک آن شده بود، بیرون شد، نه برای قدرت طلبی و یا تغییر نظام.

بنابر این، عمل انبیاء علیهم السلام و حمل امانت شان، اختصاص دادن سیادت به الله سبحانه و تعالی بود. پس سیادت شریعت هدف شان بود، نه قدرت طلبی و این مسئولیت در رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم، از زمانی که به پیامبری مبعوث گردید تا این که الله سبحانه و تعالی در مدینه توسط انصار به او نصرت داد، واضح است و او صلی الله علیه وسلم در مدینه دولتی را تأسیس کرد که حاکمیت آن فقط از آن الله سبحانه و تعالی بود. پیش از این، در مکه نیز سلطه (قدرت) به شمول سیادت (حاکمیت) به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشنهاد شد، اما او پیشنهادشان را رد نمود، چنانچه عتبه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «ای برادر زاده! اگر منظورت از این حرف‌هایی که می‌گوئی، مال است، برای مال جمع می‌کنیم تا این که ثروت مندترین ما شوی و اگر قدرت می‌خواهی ترا رئیس خود قرار می‌دهیم و بدون امر تو کاری را انجام نمی‌دهیم، اگر پاده شاهی می‌خواهی ترا امیر خود می‌سازیم و اگر آن چه را که می‌گوئی، خواب است که می‌بینی و توان دور کردن آن را نداری؛ از ما بخواه تمام اموال مان را در راه دور کردن آن از تو به مصرف می‌رسانیم.» عتبه سخنان خود را گفت و پیامبر صلی الله علیه وسلم تا آخر به او گوش می‌داد، بعداً گفت: «ابوالولید! حرف‌هایت تمام شد؟» گفت: بلی. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «پس حالا از من بشنو.» گفت: بگو. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَم تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ

لَا يَسْمَعُونَ﴾

ترجمه: حامیم (این کتاب است که) از طرف الله بخشایشگر و مهربان نازل شده است؛ کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است. قرآنی که به زبان عربی است، برای قومی است که اهل دانش باشند. قرآن بشارت دهنده و ترساننده است؛ ولی اکثر آنان روی گرداند و این است که هیچ نمی‌شنوند.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم به تلاوت اش ادامه داد. زمانی که عتبه شنید، خاموش شد و با دست‌هایش تکیه کرد تا این که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آیت سجده رسید و سجده نمود؛ سپس گفت: «ای ابوالولید! آنچه را که نیاز بود، شنیدی؛ این تو و این حرف‌های من.» مسلمانان این منهج را به پیش گرفته، شهرها را فتح می‌نمودند، شریعت الله سبحانه و تعالی را تطبیق و حاکمیت را تنها از آن شریعت کردند. دولت اسلامی بعد از سقوط امپراتوری‌های فارس و روم، به مدت سیزده قرن دولت اول جهان بود که مسلمانان با عزت و آرامش در سایه آن زنده گی می‌کردند.

آنچه تا کنون گفته شد، پاسخ روشنی است به پرسش "چرا خلافت؟" خلافت پیش از هر چیزی حکم شرعی است، که الله سبحانه و تعالی، رسولش صلی الله علیه وسلم و مسلمانان را به برپائی آن امر نموده است. چنانچه می‌فرماید:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾

[مائده: 49]

ترجمه: و در میان آنان طبق چیزی حکم کن که الله (سبحانه و تعالی) بر تو نازل کرده است و از امیال و آرزوهای شان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که ترا از برخی چیزهایی که الله (سبحانه و تعالی) بر تو نازل کرده است، به دور و منحرف نکنند؛ پس اگر پشت کردند، بدان که الله سبحانه و تعالی می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهان شان ایشان را دچار بلاء و مصیبت سازد. بی‌گمان بسیاری از مردم سرپیچی و تمرد می‌کنند.

سعادت در زنده گی در گرو حاکمیت شریعت است و بدون آن جز بدبختی و سیه‌روزی، چیزی دیگری دستگیر بشریت نمی‌شود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾

[طه: 124-126]

ترجمه: و هر که از یاد من روی بگرداند، زنده گی تنگ و سختی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا گرد می‌آوریم (آن وقت) خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا جمع آورده‌ای، من که قبلاً بینا بودم. الله (سبحانه و تعالی) می‌گوید: همین است آیات من، به تو رسید و تو آن‌ها را نادیده گرفتی؛ همان‌گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی.

حاکمیت اسلام یگانه دلیل شأن و شوکت مسلمانان است و وضعیت ناهنجاری که مسلمانان بعد از سقوط خلافت عثمانی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، دلیل واضح و گویای این مدعاست، چنانچه بعد از خلافت، همه چیز به شمول عزت، کرامت و امنیت

خویش را از دست دادند و در دنیا مانند یتیمی زنده گی می کنند که بر سر دسترخوان انسان های خسیس و پست به سر می برد.  
پروردگارا! دینت را پیروز نما و ما را به تأسیس دوباره خلافت برمنهج نبوت عزت ده! آمین!

نویسنده: استاد مازن دباغ

4 جولای 2018م

20 شوال 1439هـ.ق